

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الکتابُ طَعَامُ الْفِکْرِ: کتابها غذای فکرنند

(عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَادِ، بِتَصْرُفٍ)

(از کتاب «أنا» نوشته عباس محمود عقاد با تصرف)

إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامَ الْفِکْرِ، وَ لِکُلِّ فِکْرٍ طَعَامٌ کَمَا تَوْجَدُ أَطْعَمَةً لِکُلِّ جِسْمٍ.

کتابه ها خوراک اندیشه اند و هر اندیشه ای خوراکی دارد، همانگونه که برای هر بدنی خوراک هایی یافت می شود.

کُتِبَ: جمع کتاب، أَطْعَمَ: جمع طعام

وَ مِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِي، أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ،

و از مزیت های بدن نیرومند این است که خوراکی مناسب را برای خودش جذب می کند،

مَزَايَا: جمع مَزِيَّة، مُنَاسِبٌ: اسم فاعل

وَ كَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِکْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ،

همچنین انسان عاقل می تواند در هر موضوعی خوراکی فکری بیابد،

مَوْضُوعٍ: اسم مفعول

وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ،

و محدودسازی در گزینش کتاب ها مانند محدودسازی در گزینش خوراک است

كِلَاهِمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلِ أَوْ مَرِيضٍ.

هر دوی اینها فقط برای کودکی یا بیماری است.

فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ؛

پس اگر اندیشه ای توانمند داشته باشی که به کمک آن می توانی آنچه را می خوانی بفهمی، از میان کتاب ها هرچه را دوست داری بخوان؛

قادر: اسم فاعل

فَالْتَجَارِبُ لَا تُغْنِيَانَا عَنِ الْكُتُبِ؛ لِأَنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ،

پس تجربه ها ما را از کتاب ها بی نیاز نمی کنند؛ زیرا کتاب ها تجربه های امت ها در گذر هزاران سال هستند،

تَجَارِبُ: جمع تجربه، أُمَّم: جمع أُمَّة، آلَاف: جمع أَلْف، سنين: جمع سَنَة

و لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ.

و امکان ندارد که تجربه یک فرد به بیشتر از چند دهه برسد.

اکثر: اسم تفضیل

و لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً؛ لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ

و گمان نمی کنم که کتاب های تکراری وجود داشته باشد؛ زیرا من بر این باورم که اگر یک فکر را هزار نویسنده مطرح کنند، هزار فکر می شود.

مُكَرَّرَةً: اسم مفعول، كَاتِبٍ: اسم فاعل

و لِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةِ كُتَّابٍ؛

بنابر این می خواهم در یک موضوع نظرهای چند نویسنده را بخوانم؛

آراء: جمع رأی، كُتَّابٍ: جمع كَاتِبٍ

لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَ أَنْفَعٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ،

زیرا این کار از خواندن موضوع های متعدد لذت بخش تر و سودمندتر است،

أَمْتَعٌ: اسم تفضیل، أَنْفَعٌ: اسم تفضیل، مُتَعَدِّدَةٌ: اسم فاعل

فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ « نَابِلْيُون » آراءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا،

مثلا در مورد زندگی «ناپلئون» نظرات سی نویسنده را می خوانم،

وَأَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونِ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ.

و من مطمئنم که هر نویسنده ای ناپلئون را با ویژگی هایی وصف کرده است که مانند ویژگی های نویسندگان دیگر نیست.

واثق: اسم فاعل، أوصاف: جمع وصف، آخر: اسم تفضیل به معنی دیگر

فَرَبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ،

چه بسا کتابی که خواننده در خواندن آن تلاش می کند؛ سپس سودی از آن نمی برد،

قاری: اسم فاعل

و رُبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ.

چه بسا کتابی که خواننده اش آن را سریع مطالعه کند، اما تأثیر عمیقی در روح او می گذارد که در اندیشه هایش آشکار می شود.

أَمَّا الْكِتَابُ الْمُنْفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ،

اما کتاب سودمند کتابی است که شناخت تو را در زندگی و توان تو را بر فهمیدن و عمل کردن افزایش دهد،

مُنْفِيد: اسم فاعل

فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ.

پس اگر آن را در کتابی یافتی، شایسته توجه و قدردانی است.

الْعَقَادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفَى وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ.

عقاد ادیب، روزنامه نگار، اندیشمند و شاعر مصری است؛ مادر او اصالتی کردی دارد.

مُفَكِّر: اسم فاعل، شاعر: اسم فاعل

فَكَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ وَ لِهَذَا لَا نَشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ الْفَاسِيَّةِ.

عقاد زیبایی را فقط در آزادی می دید؛ به همین خاطر در زندگی اش با وجود شرایط دشوارش فقط شادابی می بینیم.

ظروف: جمع ظرف، قاسیة: اسم فاعل

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلِفَ الْكُتُبِ. وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ.

گفته می شود او هزاران کتاب خوانده است. و از مهم ترین نویسندگان در مصر است.

يُقَالُ: فعل مضارع مجهول، آلف: جمع ألف، أَهَمَّ: اسم تفضيل

فَقَدْ أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلَفَةِ.

بی گمان او بیشتر از صد کتاب در زمینه های گوناگون به کتابخانه عربی افزوده است.

مَكْتَبَةٌ: اسم مكان، أَكْثَرَ: اسم تفضيل، مَجَال: اسم مكان، مُخْتَلَفٍ: اسم فاعل

مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَ نَشَأَ فِيهَا.

عقاد به دلیل نبودن دبیرستان در استان اسوان که در آن متولد شد و پرورش یافت، فقط در مرحله دبستان درس خوانده است.

مَدْرَسَةٌ: اسم مكان، وُلِدَ: فعل ماضی مجهول

وَ مَا اسْتَطَاعَتْ أَسْرَتُهُ أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ.

و خانواده اش نتوانست که برای کامل کردن تحصیلاتش او را به قاهره بفرستد.

فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ.

عقاد تنها به خودش تکیه کرد

فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِزِيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

عقاد انگلیسی را از جهانگردانی که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند، یاد گرفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قواعد درس سوم عربی دوازدهم تجربی ریاضی

استثناء، حصر

الف) استثناء: عبارت است از خارج کردن اسمی از حکم جمله به وسیله ادات استثناء. این جملات میتوانند مثبت یا منفی باشند.

۱) مُسْتَثْنَى مِنْهُ: قبل از ادات استثناء واقع شده و مستثنی از داخل آن جدا می‌شود.

مستثنی منه، نقش و محل اعرابی به شمار نمی‌آید.

ارکان

۲) ادات استثناء: إِلَّا

۳) مُسْتَثْنَى: اسمی است که بعد از ادات استثناء واقع شده و از حکم جمله و از داخل

استثناء

مستثنی منه جدا می‌شود. مستثنی، نقش و محل اعرابی به شمار می‌آید.

مثال:

مستثنی منه: الطُّلَابُ

حَضَرَ الطُّلَابُ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا عَلِيًّا.

مُستثنى: عَلِيًّا


لَا يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ إِلَّا مَرْيَمَ.

كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا.

ب) حصر: در جملات استثناء اگر ۱. جمله با ادوات نفی مثل «ما، لا، أم، لن، ليس» شروع شود و ۲. مُستثنیٰ منه در جمله حذف شده باشد، دیگر جمله استثناء نیست بلکه حصر است. قاعده حصر اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی است. در این جملات، جمله قبل از **إِلَّا** ناقص است و بوسیله کلمه بعد از **إِلَّا** کامل می‌شود. کلمه بعد از **إِلَّا** هم دیگر نقش مُستثنیٰ ندارد بلکه نقش‌های دیگری از قبیل فاعل، مفعول، خبر و... را می‌گیرد. در ترجمه این جملات از قیودی نظیر «فقط، تنها، منحصرًا و...» استفاده میکنیم.

خلاصه ← **جمله منفی که مُستثنیٰ منه ندارد و ناقص است + **إِلَّا** + اسمی که مُستثنیٰ نیست.**

مثال: ما حَضَرَ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا مُحَمَّدًا:
فقط محمد در مدرسه حاضر شد.



قلمرو محمد

حضور

onkur
.info

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>